



روایتی متفاوت از حادثه بهمن
در ارتفاعات شمال تهران

جهنم سفید

سقوط بهمن در سه‌کانون دارآباد، کلکچال و آهار تهران و مرگ ۱۲ کوهنورد در این حادثه، یکی دیگر از خبرهایی بود که پنجم دی امسال، سه روز تمام، خواب و خوراک را به مردم حرام کرد. صبح روز حادثه و با خواندن یک زیرنویس تلویزیونی، خون در رگ‌های خیلی‌ها یخ بست و با چشمانی مات‌زده، به کلماتی زل زدند که از سقوط بهمن و مفقود شدن کوهنوردان خبر می‌داد. برای آنها که می‌دانستند آن روز پدر، برادر، فرزند یا همسرشان به دل کوه‌های تهران زده است، خود فاجعه بود. عقربه‌ها ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه را نشان می‌داد. تهران در آرامش کامل بود، اما در ارتفاعاتش غوغایی به پا بود که تازه کلید خورده بود و خط پایانش معلوم نبود.

آنهاکه عضو خانواده‌شان به کوه رفته بود، با دستانی لرزان و چشمانی اشکبار، شماره عزیزان‌شان را گرفتند. بعضی از کوهنوردان خیلی زود دکمه سبزرنگ گوشی تلفن همراه را فشردند و خبر سلامت‌شان را دادند، اما بعضی نه یک بار، نه دوبار، بلکه ده‌ها بار تماس‌شان را ندادند و نصیب خانواده‌ها هر بار، بوق آزاد تلفن بود که از آن طرف هیچ‌کس جوابگویش نبود.

♥ غافلگیری بهمن

ساعات مرگباری بود و برای آنها که گم‌شده داشتند، هر یک ثانیه، به اندازه یک ساعت می‌گذشت. عقربه‌ها جان می‌کنند تا جلو بروند. یک چشم خانواده مفقودان به اخبار شبکه‌های تلویزیونی و مصاحبه مقامات رسمی در مورد آمار قربانیان و مصدومان بود و چشم دیگرشان به فضای مجازی که اخبار را ثانیه‌ای و دقیقه‌ای روی صفحات و کانال‌های خود می‌فرستادند. از همان ساعات اولیه اعلام خبر، تیم‌های امدادی، هلال احمر، بالگردها و خودروهای آمبولانس خود را به محل رساندند و جست‌وجو توسط تیم‌های امدادی و عملیاتی آغاز شد. مقامات رسمی هم هر چند وقت یکبار یا از طریق تلویزیون یا از رادیو، مردم را در جریان آخرین خبرهای مربوط به عملیات امداد و نجات کوهنوردان قرار می‌دادند.

ساعاتی پس از جست‌وجوی امدادگران، شاهین فتحی، مدیرعامل هلال احمر استان تهران از فوت دو کوهنورد در کلکچال خبر داد. در حالی که مردم و خانواده‌ها نگران افزایش احتمالی آمار مرگ و میکوهنوردان بودند، ناگهان خبر رسید که شش کوهنورد با سر و صورت یخ‌زده پیدا شده‌اند. خبر خوبی بود که می‌توانست خانواده‌ها را امیدوار کند، اما با کشف چند جسد دیگر، امیدشان تا حد زیادی رنگ باخت.

سه روز پس از جست‌وجوی مستمر نیروهای امدادی، شمار اجساد کشف شده کوهنوردان به عدد ۱۱ رسید. در آخرین روز عملیات بود که با پیدا شدن یک جسد دیگر از کوهنوردان و بازگشتن کوهنوردان مفقودی به خانه، در حالی که همه تصور می‌کردند آنها زیر ده‌ها تن برف مدفون و بر اثر سرما فوت شده‌اند، پرونده این حادثه مرگبار با ۱۲ کشته بسته شد.

♥ مستندسازی که آرزویش فتح اورست بود

در بحبوحه کشف اجساد کوهنوردان و نگرانی‌های مردم و خانواده‌ها از سرنوشت کوهنوردان مفقودی، برخی کوهنوردان در صفحات اجتماعی خود از لحظات مرگبار سقوط بهمن گفتند که ساعتی با آن درگیر بودند، برخی دیگر از کشف پیکر کوهنوردان برجسته‌ای خبر دادند که پس از گرفتار شدن در تله بهمن، جان خود را از دست داده بودند.

یکی از کوهنوردان برجسته، محسن محمدی بود که در بهمن کلکچال جان خود را از دست داد. مستندساز ۳۳ ساله‌ای که مدرک فوق لیسانس کارگردانی و تدوین داشت و ساخته‌هایش در چند جشنواره به نمایش درآمده بود. به گفته برادر محسن، او یکی از کوهنوردان حرفه‌ای بود که این حرفه را از ۱۰ سال پیش آغاز کرده بود. عاشق کوهنوردی بود و به همین دلیل، هفته‌ای چندبار به کلکچال می‌رفت تا کوهنوردی کند. عشق او به کوهنوردی چنان در وجودش ریشه دوانده بود که حتی برای صعود به قله اورست ثبت‌نام کرده بود.

آن‌طور که برادرش توضیح می‌دهد، محسن با مادرش زندگی می‌کرد. شب قبل از حادثه، او به خانه مادرش رفت و دو برادر تا ساعت ۲ صبح با هم گپ زدند. ساعت ۳ صبح که شد، محسن کوله‌پشتی‌اش را برداشت و به مادر و برادرش گفت می‌خواهد به کوه برود. مادر که دل‌نگران شده بود، به محسن گفت برف باریده و به خاطر برفی بودن هوا بهتر است به کوه نرود، اما محسن گفت به کوه‌های سخت‌تری صعود کرده است و با رفتن به کلکچال مشکلی به وجود نمی‌آید. برادرش گفت: «محسن وقتی به کوه می‌رفت، معمولاً گوشی‌اش تا ساعت ۷ عصر از دسترس خارج بود. روز جمعه هم همین‌طور شد. قرار بود تا ساعت ۶ عصر به خانه برگردد، اما هرچه منتظر ماندیم، خبری از او نشد. همه دلوایس او شده بودیم. برای همین همراه با پلیس کوهستان جست‌وجو را برای یافتن او آغاز کردیم. بعضی از هم‌نوردانش وقتی متوجه شدند ما اعضای خانواده محسن هستیم، گفتند او زیر بهمن گیر کرده، اما می‌تواند خود را نجات دهد. جست‌وجوها تا ساعت سه و نیم بعد از ظهر روز حادثه همچنان ادامه داشت تا این‌که نیروهای امدادی اعلام کردند جسد چند کوهنورد را در منطقه کلکچال کشف کرده‌اند.»

خواهر محسن برای شناسایی جلودر و به صورت یخ‌زده کوهنورد نگاه کرد. او محسن بود؛ برادرش. باورش نمی‌شد جسد متعلق به محسن باشد و ناباورانه به او خیره شده بود. این بار برادر محسن جلودر رفت و با دیدن او تأیید کرد که جنازه متعلق به برادرش است. با تأیید آنها، پیکر این مستندساز تحویل خانواده‌اش شد تا پس از تشییع در کوه‌دشت استان لرستان به خاک سپرده شود.

خواهر محسن برای شناسایی جلودر و به صورت یخ‌زده کوهنورد نگاه کرد. او محسن بود؛ برادرش. باورش نمی‌شد جسد متعلق به محسن باشد و ناباورانه به او خیره شده بود. این بار برادر محسن جلودر رفت و با دیدن او تأیید کرد که جنازه متعلق به برادرش است. با تأیید آنها، پیکر این مستندساز تحویل خانواده‌اش شد تا پس از تشییع در کوه‌دشت استان لرستان به خاک سپرده شود.

